



دین مبتنی بر پایه جهان‌بینی مطابق با جهان واقع، نیازمند تغییر و اصلاح نیست

اگر دین بر پایه‌های محکم جهان‌بینی مطابق با جهان واقع بنا شده باشد و قدرت تبیین عقلانی این جهان‌بینی را داشته باشد، هیچ‌گاه نیازمند تغییر و اصلاح نخواهد بود. به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، «سیدمحمد موسوی فراز»، نویسنده و محقق مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، معتقد است که جایگاه دین در دنیای امروز با توجه به سنتی بودن دین و مدرن بودن دنیای کنونی یکی از موضوعات بحث‌برانگیز معرفتی است. به نظر می‌رسد این‌که کسی معتقد است دین اگرچه در عالم مدرن مضمحل یا حتی تضعیف نمی‌شود، اما به ناچار با بحران اقتدار روبه‌رو بوده و ناگزیر از تغییر و تحول است، ابتدا باید در این بیان تکلیف تعریف دین را مشخص کند. این نویسنده معتقد است: مدرنیته کم و بیش تعریف مشخصی دارد، اما در گفتار فوق وقتی سخن از دین به میان آورده می‌شود، واقعا روشن نیست چه محدوده‌ای را مدنظر دارد. گویا تمام مظاهر معنوی و ماورایی حتی مباحثی مانند جادو و خرافه را به نحوی تحت عنوان دین قرار داده‌اند. این گونه بحث کردن باعث عدم کارآمدی آن می‌شود، چون دقیقا معلوم نشده که «دین» سخن، با کدام قسمت است، بحث عام است؟

به هر حال نباید مشکل برخی از ادیان را به ماهیت دین سرایت داد. دینی چون اسلام که از 14 قرن قبل تعلم را نه برای عده‌ای خاص بلکه برای هر مرد و زن مسلمانی لازم و واجب دانسته و بالاترین شناخت‌ها را شناخت دین و اصول و فروع آن می‌داند، در مواجهه با عمومی شدن فهم دین دچار بحران اقتدار می‌شود یا بالعکس مقتدرتر می‌شود

به زعم موسوی فراز، تأکید بر بحران اقتدار دین در مواجهه با مدرنیته نیز قابل تأمل است. غیر از اشکال اول که این‌جا هم قابل طرح است. «دین به چه معنایی؟» نکات دیگری نیز وجود دارد: بیان فوق هم‌چنین عمومی شدن فهم دین در زمانه ما و شکسته شدن انحصار روحانیون ادیان را به منزله بحران اقتدار دین می‌داند. سؤال این است که اولاً عمومی شدن فهم چه خطری برای دین محسوب می‌شود؟ مگر ادیان با این عمومیت چه مشکلی دارند؟ در بخش دیگری از این نقد آمده است: به هر حال نباید مشکل برخی از ادیان را به ماهیت دین سرایت داد. دینی چون اسلام که از 14 قرن قبل تعلم را نه برای عده‌ای خاص بلکه برای هر مرد و زن مسلمانی لازم و واجب دانسته و بالاترین شناخت‌ها را شناخت دین و اصول و فروع آن می‌داند، در مواجهه با عمومی شدن فهم دین دچار بحران اقتدار می‌شود یا بالعکس مقتدرتر می‌شود؟

نویسنده معتقد است که اعتقاد به ناچاری دین از تغییر یافتن و متحول شدن در دنیای مدرن از اشکالات این گفتار است. چنان‌که می‌بینیم در این بحث نیز همه ادیان با یک چوب رانده شده‌اند، حال آن‌که دین اگر اولاً بر پایه‌های محکم جهان‌بینی مطابق با جهان واقع بنا شده باشد، ثانیاً قدرت تبیین عقلانی این جهان‌بینی را داشته باشد، ثالثاً واجد ایدئولوژی منطبق با فطرت و نیازهای عمومی و همیشگی بشر بوده و دارای ساز و کار پاسخ‌گویی متناسب با شرایط متنوع و در عین حال برگرفته از اصول ثابت هستی باشد، هیچ‌گاه نیازمند تغییر و اصلاح نخواهد بود.

وی تأکید می‌کند که واقعیت و جایگاه دین بسیار ریشه‌دارتر از این حرف‌هاست. وابستگی تکوینی بشر به عالم بالا و غیر مادی و فطرت کمال‌جو و حقیقت‌طلب او همواره انسان را جست‌وجوگر دین قرار داده است. از دیدگاه جامعه‌شناختی هم می‌توان به دلایلی چون ناکارآمدی مکاتب بشری و مدرنیسم سکولار در حل مشکلات و بحران‌های اجماعی اشاره دارد.

موسوی فراز تصریح می‌کند که در بحث امکان تقویت هم‌زمان دین و مدرنیته نیز ما شاهد نوعی ظاهربینی هستیم. این‌که چون در فلان جامعه هم مدرنیته هست هم دلیل سازگاری این دو نمی‌شود، چرا که در عمل این هم‌زیستی گاهی ریشه در عقب‌نشینی یک یا هر دوی این‌ها نسبت به هم‌دیگر دارد. باید برای بررسی امکان سازگاری دین با مدرنیته به مبانی مدرنیته پرداخت و آن‌را با اصول و مبانی دین سنجید.*

*منبع: نشریه بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران، صاحب‌امتیاز: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مدیر مسئول: «هادی صادقی»، سردبیر: «محمدعلی داعی‌نژاد».